



شهید قاسم سلیمانی



شهید سیدحسین نصرالله



شهید ابومهدی المهندس



شهید مصطفی چهران



شهید اواربو آنبلی



شهید حسن شاهراری



شهید حسن ظهرانی مقدم



شهید حسین همدانی



شهید محسن افریزاده



شهید صیاد شیرازی



شهید محسن ججی



شهید سیدمحمدباقر حکیم



شهید عداد مغنیه



شهید شیخ ابراهیم زکزاکی



شهید دکتر رمضان عبیدالله



شهید سردار ابراهیم محمدزاده

پیاده‌روی اربعین بار سسیدین به حرم پاپان نمی‌باشد؛ بسیاری از زائران معتقدند سفر واقعی از همان لحظه‌ای آغاز می‌شود که به خانه بازمی‌گردند. آنچه از این مسیر با خود می‌برند، نه در کوله‌ها جا می‌شود و نه در قاب دوربین‌ها؛ راه‌آوردی از جنس ایمان، صبر، همدلی و دگرگونی که تا مدتها در رفتار، نگاه و زندگیشان باقی می‌ماند.

در روزهای حضور در مسیر نجف تا کربلا، بارها از زائران پرسیدیم اربعین چه چیزی به زندگیشان افزوده است. پاسخ‌ها اگر چه متفاوت بود، اما همه به یک حقیقت مشترک می‌رسید؛ این سفر برای آنان تنها پیمودن چندصد کیلومتر نیست، بلکه تجربه‌ای است که انسان را با خودش، با مردم و با خدای خود آشتی می‌دهد.

در ادامه، بخش دیگری از روایت‌های ثبت‌شده در این سفر رسانه‌ای رامی‌خوانید:روایت‌هایی از ره‌آورد زائرانی که معتقدند اربعین، بیش از آنکه مقصدی جغرافیایی باشد، مسیری برای ساختن انسان است.

سید محمد مشکوة الممالک ***

عزیز کریم‌نصب می‌گویید: فرزند شهر اهواز هستم و برای دومین بار است که در این همایش عظیم و حرکت‌تکان‌دهنده اربعین شرکت می‌کنم. من برای امدن به این مسیر انگیزه‌های بسیاری داشتم؛ چرا که امام حسین(ع) بر گردن همه ما حق دارد. امسال به مناسبت شهادت رهبر شهیدمان، احساس می‌کردم این مراسم باید هرچه باشکوه‌تر برگزار شود. باور دارم اگر نمی‌آمدم، هم اجر دنیوی و هم ثواب اخروی این سفر را از دست می‌دادم؛ ما در همه مشکلاتمان به اهل‌بیت(ع) توسل می‌کنیم و پناه می‌بریم، پس حضور فعال در این مراسم‌های مذهبی برای من یک ضرورت است.

در این مسیر، صحنه‌های بسیاری دیدم، اما زیباترین و اثرگذار ترسین صحنه‌ای که هرگز فراموش نمی‌کنم، امروز صبح بیخ نیجف و کربلا بود؛ پسرپچه‌ای را دیدم که با مهربانی در حال توزیع آب بود. وقتی اسمش را پرسیدم، نتوانست جواب بدهد و بعد از پدرش فهمیدم که او لال است. این صحنه برایم بسیار تأثیرگذار بود و عمیق‌ترین درس‌ها را در دلم کاشت. همچنین برخورد موکبه‌ها، بااخلاق، احترام و نهایت تلاش برای خدمت به زائران، نشان داد که این‌جا جایگاه محبت و ایثار است.

درس‌های ولایت و میراث رهبر شهید
خاطرهای که همیشه در ذهنم می‌ماند، حضور پرشور مردم، ولایتمداری آنها و پایبندیشان به سیره علوی است. من ثواب تمام قدم‌هایم را بدون شک به رهبر شهیدمان تقدیم می‌کنم. کسی که هم رهبر ما بود و هم بر گردن همگان حق دارد. ایشان اسوه صبر، مقاومت و استکبارستیزی بودند و ملت‌ترین ویژگی‌شان این بود که هرگز زیر بار ظلم و ذلت نمی‌ریاوم.

به باور من، اربعین یک حرکت عظیم است که پيام استکبارستیزی و پیروزی خون بر شمشیر را به تمام دنیا مخابره می‌کند. امسال نسبت به سال گذشته، حضور مردم را بسیار بیشتر و پرشورتر دیدم. بزرگ‌ترین درسی که از عاشورا می‌گیرم، اطاعت از امام زمان(عج) وفاداری بی‌شروط حضرت عباس(ع) به امام حسین(ع) است. امیدوارم این پرچم ولایت را به دست امام زمان(عج) برسانیم.

بزرگ‌ترین هدیه معنوی این سفر برای من همین بود که امام حسین(ع) مرا طلیبد و توفیق حضور نصیب شد؛ همین برای من کافی بود و چیز خاصی با خود نیاوردم. در کنار ضریح، اگر فقط یک آرزو داشته باشم، ظهور هر چه‌زودتر امام زمان(عج) و عاقبت‌بخیری است. همچنین از امام حسین(ع) می‌خواهم که فرزندم را که بیمار است شفا دهد تا در سال‌های آینده بتوانم او را همراه خود به این پیاده‌روی بیاورم.

این سفر باعث می‌شود انسان خودش را بهتر بشناسد. امام حسین(ع) و کربلا همیشه پابرجا هستند، اما ما هستیم که با امدن در این مسیر، خودمان را پیدا می‌کنیم. از امام حسین(ع) می‌خواهم که کمک کنند رفتنم، کردار، تعهد و پایبندی ما به ولایت فقیه هر روز بیشتر شود. درس بزرگ این حضور میلیونی اتحاد و یکپارچگی است؛ درس‌هایی که می‌خواهم در زندگی روزمره‌ام پیاده کنم.

در پایان، با چشمانی اشکبار می‌گویم اگر اینجا آخرین قدم‌های عمرم باشد، حسرت می‌خورم که چرا تنها دو بار توفیق امدن داشتم. اما امیدوارم همین قدم‌های کوچک، در آخرت به فریادمان برسند و شفاعت امام حسین(ع) نصیبمان شود؛ امام حسین(ع) مظهر آزادیگی و مقاومت است و ما نیز باید با کار و خدمت به مردم، راه ایشان را در حفظ اسلام ادامه دهیم.

سفری برای آغاز دوباره
زهرآ نظری‌دوست هستم، فرزند شهر همدان، برای دومین بار است که قدم در مسیر عشق می‌گذارم. امسال دودل بودم که بپایم یا نه؛ چون باردار هستم و شرایط دشوار بود، اما اشتیاقم برای حضور در این مسیر بسیار زیاد بود. امسال پنجمین امدآم بودم، این بار نمی‌آمدم، واقعاً همه چیز را از دست می‌دادم؛ تمام برکت، تمام خیر و به معنای دقیق کلمه، زندگی را از دست می‌دادم. با اینکه هوا بسیار گرم است و مردم سختی‌های زیادی را تحمل می‌کنند و در خانه‌های خود نیستند، اما همین تجربه‌های متفاوت و درس‌هایی که در این مسیر می‌گیرند، باعث می‌شود انسان تشویق شود و تجربه‌ای تازه و فوق‌العاده را زندگی کند. حربهایی را که در انسان در این مسیر یاد می‌گیرد، با هیچ کلامی قابل توصیف نیست. این‌جا

می‌بینی که آدم‌هایی با شخصیت‌های مختلف در کنار هم هستند، به یکدیگر کمک می‌کنند و همگی یک هدف دارند و آن هم عشق به امام حسین(ع) است که در هر حرف و رفتاری دیده می‌شود. این عشق و محبت است که باعث شده همه این آدم‌ها دور هم جمع شوند و سرمنشأ این چشمه محبت، خود امام حسین(ع) است.

صبر و مهر با دیگرانی بی‌مرز
بزرگ‌ترین درسی که از عاشورا گرفتم، صبر و استقامت در برابر چیزهایی است که حق ما نیست و به ما تحویل می‌شود. زیباترین صحنه‌ای در این مسیر دیدم، خانی بود که با وجود سن بالاایش، مادر سالمندش را با ویلچر آورده بود تا او هم زیارت کند. چیزی که بیش از همه روی من تأثیر گذاشت، مهربانی مردم بود؛ با اینکه هم‌زمان نیستند، اما طوری با هم رفتار می‌کنند که انگار سال‌هاست یکدیگر را می‌شناسند.

من در زندگی‌ام جاهای زیادی بود که امام حسین(ع) کمکم کرد، اما یک بار به شکل بسیار خاصی آبرویم را خرید. این سفر مرا نسبت به قبل، انسان مهربان‌تری کرده است. به باور من، هر کسی امام حسین را بشناسد و هدف قیامش را بداند، زندگی‌اش تغییر می‌کند؛ لذا شناخت و مطالعه داستان کربلا را به همه توصیه می‌کنم.

تقدیم به شهیدان گمنام
سال اولی که امدم، همراه نامزدم بودم و آن سفر برای ما به‌نوعی «مناعلس» بود و خاطرات بسیار شیرینی داشت. امسال ثواب قدم‌هایم را به سه تن از شهیدان گمنام شهرمان تقدیم می‌کنم؛ هرچند آنها گمنام‌اند و شناختی از ویژگی‌های شخصیشان ندارم، اما با آنها ارتباط عاطفی دارم و از آنها حاجت گرفتم.

فضای اربعین امسال نسبت به سال گذشته بسیار شلوغ‌تر است. با وجود جنگ و مسائل امنیتی، انتظار نداشتم این‌قدر جمعیت باشد، اما خدا را شکر می‌کنم که مردم ما آن‌قدر آگاه هستند که هیچ چیز نمی‌تواند جلوی عشقشان را بگیرد. حرم امام حسین(ع) مانند مبدایی است که هر سال اربعین، شروع دوباره اسلام و ایمان به خداست؛ جایی که با وجود تمام تغییرات فرهنگی، مردم یکدل و یک‌رنگ می‌شوند و ثابت می‌کنند ذات برخی چیزها هرگز تغییر نمی‌کند.

دعای مادران در کنار ضریح
من بیشتر برای ایران عزیزم دعا می‌کنم که از این مشکلات عبور کند و مردم هیچ‌وقت با ناراحتی و استرس زندگی نکنند. از امام حسین(ع) می‌خواهم کمک کند همه مسلمانان در دنیا و آخرت سرفراز و سربلند باشند. بزرگ‌ترین دعای من، عاقبت‌بخیری پدر و مادرم و تمام جوانان است. آرزو دارم فرزندم امام‌حسینی به دنیا بیاید و با همین عشق بزرگ شود. همچنین می‌خواهم وقتی به خانه برگردم، مشکلات روحی‌ام برطرف شده باشد و تمام ناامیدی‌هایم از بین رفته باشد.

به کسانی که به هر دلیلی نتوانسته‌اند بیایند می‌گویم: ما به یاد شما هستیم و برایتان دعا می‌کنیم. امیدوارم سال آینده دوباره همراه خانواده‌ام

دلنگی برای پدر و اشتیاق به شهادت

امسال در آستانه سفر، حسن عجیبی داشتم؛ چون پدرم که سال‌های قبل همراه من بود، این بار در کنارم نیست. این نبودن، دلنگنی مرا بیشتر کرد اما در عین حال، نگاه مرا به مفهوم شهادت تغییر داد. وقتی به فداکاری در راه امام حسین(ع) فکر می‌کنم، دیگر از جنگ یا مرگ نمی‌ترسم؛ چرا که فکر می‌کنم چه اتفاقی زیاتر و والاتر از شهید شدن در راه امام حسین(ع) می‌تواند باشد؟

پذیرش شهادت در مسیر حق و ولایت

من پیش از امدن به این مسیر، از هیچ چیز نمی‌ترسیدم و هنوز هم نمی‌ترسم. در این روزها و با وجود شرایط جنگی، اگر قسمت باشد که در راه امام حسین(ع) شهید شوم، خوشحالم می‌شوم؛ زیرا مرگ در راه ایشان، بالاترین مقام است. اگر قسمت باشد می‌میرم و اگر نباشد، باز هم در راه ایشان هستم. به همین خاطر، ثواب تمام قدم‌هایم را به نیابت از



سفرنامه راهپیمایی اربعین ۱۴۰۵

اربعین؛ سفری که در انسان ادامه پیدا می‌کند

قدم‌هایی به یاد رهبر شهید و امید به فرج

اربعین امسال برای من با سال گذشته بسیار متفاوت است. سال پیش ما رهبر شهیدمان را در کنار خود داشتم، اما امسال ایشان میان ما نیستند. هر قدمی که در این مسیر برمی‌دارم، یاد و خاطره ایشان در ذهنم است. ایشان بزرگمردی بودند که همه چیز را به ما یاد دادند و اسوه استقامت بودند. به همین خاطر، ثواب تمام قدم‌هایم را به پیشگاه شهید رئیسی و رهبر شهیدم تقدیم می‌کنم.

در پایان این سفر، در حالی که چشمم به سوی آسمان است، از رهبر شهید می‌خواهم که برای تعجیل در فرج حضرت ولی‌عصر(عج) بسیار دعا کنند و برای ما نیز دعا نمایند تا بتوانیم در مسیر حق، ثابت‌قدم بمانیم و هرگز از راه امام حسین(ع) منحرف نشویم.

وقتی امام طلبد و دنیا تغییر کرد
زهرآ، آزاد، فرزند گرمای جنوب و شهر بندرعباس هستیم، برای نخستین بار است که در مسیر

رهبر شهیدم برمی‌دارم؛ چرا که علاقه شدیدی به شخص ایشان و خاندان گرامیشان دارم و ایشان را الگوی استقامت می‌دانم.

صبر در برابر سختی‌ها و مهربانی‌های عراقی
مسیر پیاده‌روی دشوار بود و در طول راه سختی‌های زیادی کشیدم و گاهی اذیت شدم، اما حس می‌کردم خود امام حسین(ع) دست مرا گرفته بود تا بتوانم این سختی‌ها را بگذرانم. امروز می‌گویم که هر سختی در این مسیر، مهمان‌نوازی و انسان آراش می‌دهد. همچنین، مهمان‌نوازی و رفتار موکبه‌های عراقی بسیار تحسین‌برانگیز بود و مهربانی آنها، خستگی راه را از تن زائران می‌زدود.

پرواز جوانی ۱۸ ساله به سوی عشق
ابوالفضل سلیمانی هستم، از دیار فرهنگ و هنر، بیرجند در استان خراسان جنوبی، به سن ۱۸ سالگی برای دومین بار است که در مسیر پیاده‌روی اربعین گام برمی‌دارم. امروز در حالی در این مسیر هستم که سنایه جنگ بر منطقه است و می‌دانم

ثواب تمام گام‌هایم را به رهبر شهید و تمامی شهدای جنگ‌های اخیر تقدیم می‌کنم؛ کسانی که با خون خود راه حق را هموار کردند تا ما امروز بتوانیم با آرامش در این مسیر قدم بزنیم.

اراده‌ای که ترس را می‌برد
من طاهار زندمنش هستم از تهران و برای سومین بار است که در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کنم. با توجه به اتفاقاتی که در منطقه می‌افتد، در ابتدا می‌ترسیدم که نکند امسال نتوانم مشرف شوم و این سفر را از دست بدهم؛ اما هرگز از خود جنگ ترسیدم، وقتی به جمعیت نگاه می‌کنم، می‌بینم که هیچ‌کس از ترس جنگ عقب‌نشینی نکرده است و حتی یک نفر از جمعیت کم نشده است. به باور من، این اراده و شجاعت را خود امام حسین(ع) به مردم داده است تا در برابر تهدیدها نلرزند. در حقیقت، تمام مردم در این مسیر، حسی از تکرار تاریخ هستند؛ همان تاریخ ایستادگی در برابر ظلم.

صفحه ۱۰

یکشنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۵

۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۲۱۰

واجب‌تر است که از همین مسیر برویم.» به باور من، در شرایط جنگی، حضور در این مسیر نوعی ایستادگی است. شگفت‌انگیز است که باوجود جنگ و حملاتی که به شلمچه شد، حضور مردم نسبت به سال قبل بیشتر شده است و دیدن این صحنه‌ها، یکی از زیباترین بخش‌های این سفر است. من پیش از امدن از هیچ چیز نمی‌ترسیدم و در این راه، هر قدمم را با دعایی برای مادر، همسر و فرزندم گره زده‌ام.

مسیر شناخت امام و جلوه‌های همدلی
به نظر من، هر کسی باید به این پیاده‌روی بیاید، مردم را ببیند، زیارت امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) را به جای آورد و چند سال متوالی این سفر را تکرار کند تا ابتدا درک کند امام حسین(ع) چه کسی بوده است. وقتی این جرقه زده شود، خود فرد به دنبال شناخت عمیق‌تر ایشان می‌رود و سعی می‌کند هر چه بیشتر با ابعاد شخصیتی و هدف قیام امام آشنا شود.

در طول مسیر، مهربانی و میزبانی موکبه‌های ایرانی و عراقی بی‌نظیر بود. یکی از خاطرات جالب من، موکی بود که نمایشی درباره ماجرای کربلا اجرا می‌کردند. در آن گرمای شدید، در حالی که نه پتک‌های بود و نه کولری، همه زائران با صبر و متانت نشسته‌اند، تماشا کردند و با هم گریستند. این صحنه نشان داد که عشق به حسین(ع)، سخت‌ترین شرایط را تحمل‌پذیر می‌کند.

از یاد شهدا تا غم بچه‌های میناب
من همه شهدا را دوست دارم؛ از رهبر شهید و فرماندهان تا سربازان گمنام. شهدای شهر خودمان و به‌ویژه شهدای میناب، وقتی به این موضوع فکر می‌کنم، دلم به شدت می‌سوزد؛ بچه‌های میناب که گاهی کردند که این جانیکاران آنها را کشتند؟ فکر می‌کنم به ماکان نصیری که حتی جنازش هم پیدا نشده؛ این داغ برای پدر و مادرانشان بسیار سخت است. این بچه‌ها چرا باید در چنین سنی شهید شوند؟ من تمام ثواب قدم‌هایم را به یاد تمام این جان‌های پاک نذر می‌کنم و امیدوارم که یاد و خاطره آنها در این مسیر حق، زنده بماند.

اراده‌ای که از سرطان عبور کرد
مسعود حاجی‌زاده هستم، فرزند شهرستان خنج در استان فارس، برای سومین بار است که توفیق حضور در پیغام‌روی اربعین را دارم. من به خاطر عشق به آقا ابعاب‌الله (الحسین(ع) می‌آم، هر کسی که برای نخستین بار در این مسیر قدم می‌گذارد، در این عبادت در خون و رگ‌هاش جاری می‌شود. در سال‌های گذشته، به دلیل بیماری سرطان معده و اینکه معده‌ام را برداشته‌اند، چهار سال نتوانستم در سفر شرکت کنم. در آن سال‌ها، هر شب احساس می‌کردم چیزی بزرگ را از دست داده‌ام. اما امسال، با وجود شرایط جسمی و بیماری، دوباره در این راه قدم گذاشتم و این بار، خوشبختی را دوچندان دیدم که همراه خانواده و فرزندانم در این مسیر حضور دارم. وقتی وارد مسیر شدم، حسی از غرور و شادی تمام وجودم را گرفت؛ احساس کردم امام حسین(ع) مرا طلبیده است و همان دعایی که در پایان هر نماز می‌گویم که «زیارت کربلا نصیب ما بگردد، اجابت شده است. ان‌شاءالله این توفیق نصیب همه شود تا بیایند و ببینند امام حسین(ع) با عظمت خود، چه می‌کند با دالهای مردم.

ترس از استکبار و امید به شهادت
پیش از حرکت، هیچ ترسی در دل نداشتم، مگر ترس از اینکه آمریکای جانیاتکار و اسرائیل خدای‌ناکرده اتفاقی را برای زائران و خادمان رقم بزنند. با وجود جنگ و ناامنی‌های موجود، باز هم با خود گفتیم در این راه باید برویم، حتی اگر به شهادت برسیم.

ما از ابتداای سفر، قدم‌هایمان را به نیابت از امام قائدانم حضرت خاتمه‌ای عزیز، سردار سلیمانی، شهدای وطن، شهید حججی، و شهدای محله‌مان یعنی شهید قاسمی و شهید سروش، و همچنین شهدای جنگ تحمیلی و شهدای جنگ رمضان برمی‌داریم.

یادآورم که این شهدا در زمان جنگ تحمیلی با شعار «کربلا کربلا، ما داریم می‌آییم» می‌جنگیدند و آرزو داشتند روزی به عراق بیایم. آمریکای جانیاتکار باعث شد دو کشور مسلمان هشت سال درگیر جنگ شوند، اما امروز می‌بینم که مردم ایران و عراق یکسدل و یکپارچه و با امنیت کامل به زیارت اربابشان می‌روند؛ و این همان لطف و کرم شهدای ماست که امروز شاهد این صحنه‌های زیبا هستیم.

معجزه اهل‌بیت و نگاهی به روزندگان اسلام
زیباترین صحنه برای من، دیدن این عشق بی‌حد است؛ انسان‌های بیماری را می‌بینم که حتی با ندارند، اما با وجود ناتوانی جسمی، در این مسیر شرکت می‌کنند. این چه عشقی است که مردم را به این‌جا می‌کشاند؟ جز عشق آقا ابعاب‌الله (الحسین(ع) هیچ چیز نیست.

من خود به عینه دیدم که امام حسین(ع) چگونه در زندگی انسان اثر می‌گذارد. زمانی که مریض شدم، شب شهادت حضرت علی(ع) بود و زمانی که عمل جراحی داشتم، شب بیست‌ونیم رمضان بود. من در درگاه حضرت علی(ع) متوسل شدم و لطف اهل‌بیت(ع) شامل حال من شد و بیماری‌ام برطرف گشت. الحمدلله امروز با پای خودم توانسته‌ام دوباره به زیارت نجف، آقا ابعاب‌الله (الحسین(ع) و

قمر بنی‌هاشم(ع) بیایم. در پایان، از خانواده‌ی می‌خواهم زیارت ما را قبول کند. از طرف همه شهدای مسلمان جهان و به‌ویژه روزندگان سلحشور فاطمیون و زینبیون و تمام کسانی که جانشان را در این راه فدا کردند، دعا می‌کنیم تا پرچم اسلام و مسلمانان همیشه سرفراز و بلند باشد. (ادامه دارد)

من خود به عینه دیدم که امام حسین(ع) چگونه

قدم‌هایی به نیابت از رهبر شهید

من ثواب هر قدمم را به نیابت از آقای شهیدمان برمی‌دارم؛ زیرا احساس می‌کنم ایشان سال‌ها در حسرت همین قدم‌هایی بودند که ما امروز این‌جا برمی‌داریم. امام حسین(ع) هر ترسی را از دل می‌زداید و ما را شجاع می‌کند. زیباترین بخش‌های این سفر می‌بینم، این است که تمام تضادهای سنی از این مسیر می‌روند؛ پیرمردان، پیرزان، کودکان خردسال و جوانان، همگی با یک هدف و در یک جهت، به سوی امام حسین(ع) پرواز می‌کنند. این منظره، یکی از ناب‌ترین جلوه‌های اتحاد است که هر لحظه‌اش را با لذت تماشا می‌کنم.

سختی‌ها در سایه شیرینی‌های مسیر

برای من در این راه، سختی وجود ندارد؛ هر لحظه از این سفر برایم شیرین است و هر چه می‌بینم، زیبایی است. امام حسین(ع) در لحظات

من خود به عینه دیدم که امام حسین(ع) چگونه